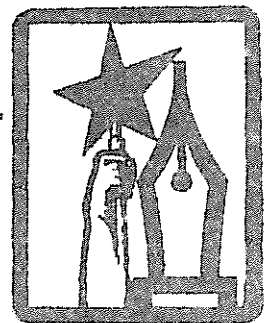


نشریه سازمان وحدت کمونیستی

انتصاب رئیس جمهور

به فرمان مطاع "فقیه ولی امر"

حتی اگر فتاوی آیات عظام در واجب بودن ریختن رای بنام مقلدا مام از یمن و یسار نمی - بارید، حکم تنفیذ آیت الله خمینی کافی بود که نشان بدهد داستان از چه قرار است: ایشان برای نخستین بار، در این فرمان، خود را "فقیه ولی امر" خواند و محمد علی رجایی را به ریاست جمهوری "منصوب" کرد. بنابر عرف و عادت در چنین مراسمی حاضران نقل و شیری می‌کنند و در شب تا جکداری و زانوردن و دست بوسیدن بساط بقیه در صفحه ۳



کابینه مکتبی با هنر قلاش برای نجات از ورشکستگی

دکتر با هنر با ۱۳۰ رای موافق، ۱۴ رای مخالف و ۲۴ رای ممتنع از مجموعه آراشی که کمتر از حد تصاب لازم برای رسمی بودن جلسات است، یعنی ۱۶۸ رای، بعنوان نخست وزیر انتصاب گردید. با هنر سومین نخست وزیر دولت جمهوری اسلامی و دومین "نخست وزیر مکتبی" از صدر اسلام با اینسو است! در ضمن او اولین آخوندی است که به مقام نخست وزیری در جهان دست یافته است. سوابق "درخشان" گذشته‌ی آقای با هنر، چه در دوران مدرسه‌ی رفاه که فعالیت آن بنا بر اساس اعتراف رسمی جلال الدین فارسی در جوابیه‌ی خطاب به مهندس بازرگان، زیر نظر سپهبد نصیری رئیس وقت ساواک انجام می‌گرفت، و چه در دوران همکاری وی با فرخ روپارسا در وزارت آموزش و پرورش، و چه پس از آن در التزام رکاب سیدالشهدای جدید - دکتر بهشتی - آنچنان روشن است که پرداختن به آن بیابگر نکته جدیدی نخواهد بود. جز آنکه امروز حاکمیت در دست کسانی قبضه شده است که هر یک به نحوی از انحاء در مدرسه رفاه فعالیت داشته و در آن راه به "اسلام عزیز" خدمت می‌کرده‌اند!

بهر رو مجموعه‌ی فعل و انفعالات سیاسی کشور: هزل بنی صدر، انفجار بمب در مقر حزب جمهوری اسلامی، انتخاب رجایی و یکدست شدن قدرت حزب در دولت، چنان امکانانی را فراهم آورد که معلم سابق مدرسه رفاه و همکار دیرین فرخ روپارسا بسمت نخست وزیر انتخاب شود. نخست وزیری که چگونگی صف بندی نیروها در حاکمیت با و

بقیه در صفحه ۲

در صفحات دیگر:

- * دروغ از نوع اسلامی
- * فروش روزنامه با چاق تهدید
- * فرماندهی مشترک کمیته‌ها، سپاه و شهربانی ...
- * اخبار
- * و ...

تکثیر از:

هواداران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا

انتصاب رئیس جمهور

ترقه و فشفته راه می اندازند. اما جدا از گراهِت این قبیل اعمال در شرع انور، حوصله‌ای هم حتی برای تشریفات نمانده است: مجلس شورای اسلامی که اعضای آن چمباتمه و چرت‌زبان به بالکن حامل نایب برحق امام زمان زل زدند - همانند حوضی که زیر آب آن بازمانده باشد، با ورود دست‌آینه از نمایندگان میان دوره‌ای چند قطره از "عصاره‌ی فضیلت ملت" از ته آن در می‌رود و به لقاء الله می‌افتد. ائمه‌ی جمعه و جماعات هم که رفته رفته باید در مخراب‌ها بست بنشینند و منتظر شربت شهادت باشند که با بطری کوکتل مولوتوفی از راه می‌رسد. در هرحال، در این حال مصیبت، تشریفات اهمیتتی ندارد. مهم این است که تا استقرار کامل نظام عدل اسلامی فقط همین جمع‌های دیگر مانده بود که بحمدالله با گذشتن از آن، دیگر "ضد انقلاب" نبودند، امیرالایم ضربه‌ی مرگباری خورد، رادیوهای بیگانه از شرط شرمساری به پارازیت‌افتادند، کندن گور مخالفان به دست خودشان به پایان رسید و از همه مهمتر، "ارگان‌های قانونی" با یکدیگر همگام، هماهنگ، همصدا و هم‌نوا شدند.

مقلد امام، فرزند مجلس و برادر رئیس‌جمهوری سابق در نخستین سخن پراکنی‌اش ابتدا اذعان کرد که این همه رای را کسی به او نداده، بلکه به حساب ولی فقیه ریخته شده است. اصلاً بیدرنگ روده‌ریایی را کنار گذاشت تا اعلام کند که از ابتدای قضیه ایشان هم جزو میوه‌جات بوده است. در پاسخی ضمنی به پیوزخنده‌های مردم بنه سبیل سیزده میلیون رای در حساب سیاسی این مقلد حرف نشنو، رجائی یادآوری کرد که در انتخابات مجلس اسلامی از رجوی بیشتر رای آورده بود. رجوی هم که مانند‌ای پدر جد بنی صدر رای می‌آورد. پس ایشان نه تنها چیزی از آن دو شخص مغضوب و متواری کم ندارد، سهل است که روی دست همسایه‌ی رقیبشان دیگر هم می‌زند. برادری‌مان با امام امت به جا، رای دانه‌ای هفت صنار.

اگرچه داستان رای و رای بازی رفته رفته پیش از حد تکراری و مبتذل می‌شود و حتی شاید علاقمندان به مقایسه‌ی آرای رفیراندم برای جمهوری اسلامی با کل جمعیت ایران ترجیح بدهند چرتکه‌ها ایشان را برای جمع زدن تعداد قربانیان محاکم عدل اسلامی به کار بیندازند، اما "انتصاب" دوم مرداد در نگاهی گذرا حرف‌های بسیار برای گفتن دارد. روزنامه جمهوری اسلامی در مطلبی با عنوان "مقایسه‌ی اجمالی در انتخابات ریاست جمهوری" (۵ مرداد ۶۰) نوشت که در همه جای ایران نه تنها آرای رجائی بیشتر از آرای بنی صدر در انتخابات اول ریاست جمهوری است، بلکه اساساً شمار بیشتری از مردم در انتخابات اخیر شرکت کرده‌اند. تنها استثنائی که در این مطلب آمده، گاهش آرا از ۱۲۰۵۰۶ به ۱۱۶۱۱۲ رای در جایی است که به دلیلی محمول نام آن در آن مقاله از قلم افتاده و جمله با "در این استان

... آغاز می‌شود. بنابر همین گزارش، در استان ایلام تعداد آرای رجایی ۲۸ درصد بیشتر از آرای بنی صدر بوده است.

بطور نیمه رسمی گفته شد که میزان شرکت کنندگان در انتخابات ۲ مرداد ۶۰ نسبت به ۵ بهمن ۵۸، افزایش ۸ درصد را نشان می‌دهد. البته اگر شمار تلفات خراب‌شدن ستاد مرکزی حزب جمهوری اسلامی در عد مقدس ۷۲ بکن باد می‌کند، در جای دیگر مستحب است که به جبران کم کردن تعدادی از آن شهدای "مظلوم" و غیر مظلوم، جمعیت رای دهندگان دچار ترمیمی خنده آور شود. در هرحال، سلسله‌ی اعداد اگرچه بیخوابیت است، اما چندان قابلی هم ندارد. به گفته‌ی امید مستمعان جهان در مراسم تشییذ ریاست جمهوری رجائی، ماساکنان تکه خاکی هتیم کوچک، روی گره‌ی ارضی، واقع در منظومه‌ی شمس، معلق در کهکشان‌های عظیم. پس حالا که ما در عالم وجود اینقدر بدبخت و ناچیزیم، گیریم که ده هزار نفر هم به حکم آقایان حکام شرع پای دیوارهای زنده‌های اسلامی کشته شوند یا ۲ میلیون، چهارده میلیون شود. به کهکشان‌ها فکر کنید، برادران بنشینید سر جایتان، اینقدر ور نروید با چرتکه‌های ترانزیستوری.

پدیده‌ی نوظهور دیگر انتخابات ریاست جمهوری دوم مرداد، آرای باطله بود. روزنامه‌ی اطلاعات در سرمقاله‌ای با عنوان "آقای باطله کیست و چند رای آورده است؟" گوشه‌ای از نوشته‌های دوی ۲۶۶۲۷۵ سرکه رای متفرقه و باطله را فاش کرد. در میان انتخاب‌های این عده، خر، گاو، الاغ نیز دیده شده است. سرمقاله نویسن اطلاعات که از این سبکری "ضد انقلابیون" به خشم آمد، به کسانی هم که به آیت‌الله خمینی، آیت‌الله طالقانی و امام زمان برای مقام ریاست جمهوری رای داده‌اند می‌تازد و آنها را به "خر مقدس" بودن متهم می‌کند. بیچاره کارمند فرمایشی نویسن حجت‌الاسلام دعائی که پیشنهاد کردن مردگان و اشخاص فعلا غایب برای شغل ریاست جمهوری را نشانه‌ی تقدس‌نمایی افراطی می‌داند. البته در جایی که رهبر برای هم آوردن سروه موضوع تعداد نسبتاً نجومی رای دهنده‌ها افلاک و کهکشان را به هم می‌مالاند و قصه‌های نجومی می‌بافد، میرزا بنویس بارگاه نباید بیشتر از این ذکاوت داشته باشد.

آنچه مهم است مقاومتی است که رفته رفته گسترده‌تر و عمیق‌تر می‌شود و بیشتر از پیش شکل می‌گیرد. در فهرست آرای انتخابات ۵ بهمن ۵۸، حتی یک مورد آرای باطله و متفرقه گزارش نشده بود. امروز تنها نزدیک به نیم میلیون نفر پای صندوق رای حزب جمهوری اسلامی می‌روند تا به نوشته‌ی روزنامه اطلاعات - روی برگه‌های رای، زنده باد و مرده باد بنویسند. زنده باد و مرده باد برای افراد گوناگونی باشد، اما مرجع مرده بادها چندان متنوع نیست. در هرحال، این موضوع که "آقای باطله" نفر سوم شده نباید مایه‌ی خشنودی زمامداران

باتمام قوا مانع دستگیری مبارزین شویم

انتخاب رئیس جمهور...

مکتبی شده باشد. اگر در بر همین پاشنه بگردد، در انتخابات بعدی (که برگزاری آن به دست حزب جمهوری اسلامی به احتمال نزدیک به یقین رویایی تحقق ناپذیر است) شاید "آقای باطله" از کاندیدای حزب پیشی بگیرد و نفر اول شود. در آن حالت، تنفیذ ریاست جمهوری "آقای باطله" از سوی امام امت - با امید ایشان فقیه عالیقدر - مفهوم واقعی رژیم ولایت فقیه را محسم خواهد کرد.

مواردی وجود دارند که تعزیه گردان های انتخابات ظاهرا از عهدهی رفع و رجوع بیرون نیامده اند. مثال اول تفاوت چشمگیر کل آرای ریخته شده در تهران برای ریاست جمهوری و نمایندگان میان دوره ای مجلس است. رقم اولی، ۲۱۰۵۴۸۸، نسبت به دومی، ۱۶۳۰۶۶۸ رای تفاوتی نزدیک به ۳۰ درصد (۴۷۴۸۲۰ رای) نشان می دهد. در حالی که مسلمان تفنگچی ها، چاقو داران و مقلدان خط امام برای هر دو منظور رای داده اند، حتی اگر بفرض محال تمام ۱۲۱۱۲۲ نفری که آرای سفید و باطله به صندوق ریخته اند برای مجلس رای ندادند...

باز بیش از ۳۵۰ هزار رای، فقط در تهران در این میان سرگردان می ماند که معلوم نیست با کدام دستی برای محمد علی رجائی به صندوق سرازیر شده است. این مسلمان نمی تواند با این که در "انتخابات ریاست جمهوری ۱۵ ساله ها حقوق رای داشتند ولی در انتخابات مجلس نداشتند" توجیه شود، زیرا قبول اینکه ۱۵ ساله های تهران ۳۵۰ هزار نفر از جمعیت را تشکیل می دهند نمی تواند با واقعیت آمار سازگه باشد، چون در اینصورت تعداد جمعیت در سنین پائین ترسریه ارقام نجومی خواهد زد که بنوبه خود نمی تواند با پذیرش آمار ۷ میلیون جمعیت تهران سازگار باشد.

باید به نمایندگان "ائتلاف بزرگ" حق داد که ادعای خیار غبن کنند. حالا که تولیدرای براساس اعداد و فلسفه های کهکشانی انجام می گیرد چرا این فیض نصیب تمام مکتبیون نشود؟

مثال دوم تعداد آرا در اصفهان است. در اصفهان فرضی با ۲۳۷۴۳۳ رای اول شده و مجموع آرا برای انتخابات مجلس رقمی در حدود ۲۹۰ هزار را نشان می دهد. در حالیکه مجموع آرای ریاست جمهوری ۴۹۴۳۲۶ است که رجائی ۴۰۰۱۲۳ عدد آنرا صاحب شده است! (کیهان ۴ مرداد) این دیگر بهمهدهی جادوگران وزارت کشور است که ثابت کنند تعداد ۱۵ ساله های اصفهانی ۲۰۰ هزار نفر است! پس از این چرتکه انداختن ها یا نیانداختن ها، خود اصحاب مکتب قبول دارند که حالا که همه چیز یکدست و هماهنگ شده، وقت رسیدگی به زندگی فلاکت بار مستضعفان است. پهلوان پنبه های حاکم شاید در چند ماه آینده قلبا متاسف نشوند که پرتاب شدن پیاپی کارچرخان نشان به درجهی رفیع شهادت، این بهانه را فراهم کند که ورود به مرحله عدل اسلامی را برای چند جمعی دیگر - و چند انتخابات دیگر - به شعوبق بیندازند.

کابینه...

بشمار میروند. کابینه های که قصد دارد سیاست شمشر حزب جمهوری اسلامی و "خیرات اسلامی" را تواما بکار برد. کابینه های که حل مسئله های "امنیت" و "تعدیل ثروت" را تواما در دستور کار خود قرار میدهد. و کابینه های که بقسول مفسر روزنامه کیهان دیگر هیچ دلیلی در دست ندارد که نتواند به وعده های "انقلاب اسلامی" جامه عمل به پوشاند.



برای بسیاری کابینه ی بختیار، نقش کابینه گذار را بازی میکرد. کابینه ی دولت وقت نیز از بسیاری جهات یک کابینه ی دوران گذار بود. تلاطم اجتماعی و صف بندیهای سیاسی هنوز به آن درجه از رشد نرسیده بود که بتوان کابینه ی بازرگان را یک کابینه ی دائم تلقی کرد. دولت رجائی نیز چه از نظر موقعیت اجتماعی که در آن به قدرت رسید و چه از نظر کسانی که بعد از مدتی کلنجار بعنوان وزیر در آن قرار گرفتند مبتدی تر و مبتذل تر از آن بود که بتوان آنرا نشانه ی ثبات رژیم دانست. کابینه ی باهنر نیز اکنون در زمانی به قدرت میرسد که هیچیک از یارامترهای سیاسی در سطح ایران و جهان شانس ماندن طولانی در قدرت را برای آن پیش بینی نمی کند. کابینه ی "یکدست و پرقدرت" (تا جایی که به ارگانهای حکومتی مربوط میشود) اما بدون پشتوانه ی وسیع توده های و در مقابل موج عظیم مخالفین سیاسی قرار نمیگیرد. و از همین رو بیش از یک کابینه ی دوران گذار نخواهد بود. برنامه ی دولت جدید بیش از آنکه نشان از حل معضلات واقعی جامعه داشته باشد، بیانگروخامت اوضاع است. "امنیت" نزد باهنر و باهنرها یعنی خفقان و ترور و نابودی نیروهای سیاسی انقلابی و مترقی و حل مسائل اقتصادی یعنی سازش بیش از پیش با امپریالیسم. و باهنر هر چه در این امور با "هنر" باشد قادر به فریب مردم نخواهد بود.

انتخاب باهنر و یکدست شدن دولت و اعلام "امنیت" در صدر برنامه های دولت چیزی جز اعلام صریح یک جنگ جدید علیه نیروهای انقلابی و مترقی نیست. اما شیپور این جنگ به بسا انتخاب باهنر، بلکه از همان روز ۲۲ بهمن ۵۷ سواخته شد. و این شیپور بیش از آنکه خبر از مغلوبه شدن جنگ دهد، خبر از نابودی جهل سیاه استبداد دینی خواهد داد. آرزوی دیر نیست.

رفقا و هموطنان مبارز!

از آنجا که بطلت شرایط ترور و خفقان شدید بخش گسترده ی "رهايي" میسر نیست، برای تشدید هر چه بیشتر افشاگری علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی نشریه را پس از مطالعه در اختیار دیگران بگذارید.